

Vol. V
of X

\$2.00 US
\$2.95 CAN

Suggested
For Mature
Readers

V FOR VENDETTA™

By Alan Moore
and David Lloyd



V FOR VENDETTA™



Translator: **Farbod Azsan**

Editor: **Abdollah Zarei**







بیست و سوم فوریه ۱۹۹۸: ساعت اوج مصرف برق



خب، می‌دونید، من خیلی از عملکرد اخیرتون راضی نیستم ... فکر کنم دارید کم‌کاری می‌کنید ... و



اون روزی که کارتونو شروع کردید یادم میاد؛ بی‌تجربه و مضطرب از درختا آویزون بودیدو به استخونو محکم توی مشتتون نگه داشته بودید ...

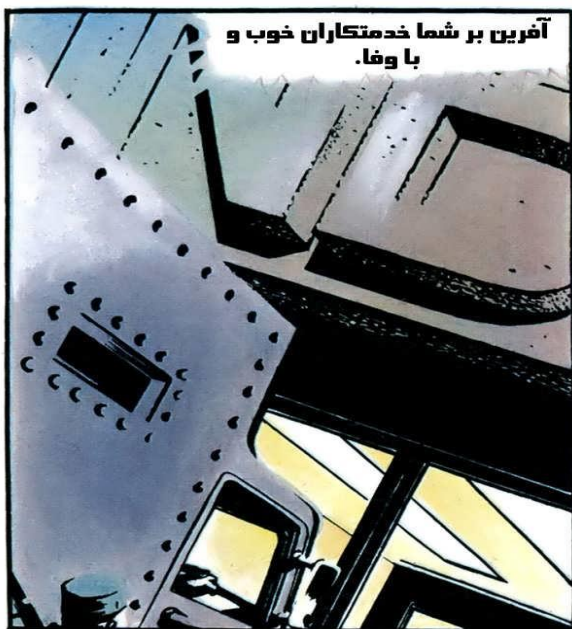


هنوز هم تک‌تک کلماتیو که به کار بردم یادم میاد. به لیخند پدرانم زدم و گفتم: «به توده تخم دایناسور اونجاست جوون».



از اون موقع تا حالا راه زیادی طی کردیم، مگه نه؟ بله، درست می‌گید، از اون موقع تا حالا حتی به روزم غیبت نکردید.





آخرین بر شما خدمتکاران خوب و با وفا.



خواهشاً فکر نکنید سوابق کاری برجسته یا خدمات ارزشمندتون به شرکتو فراموش کردم ...

اول چرخ، بعد کشاورزی ... فهرست قابل توجهیه کارمند با سابقه. به فهرست شدیداً قابل توجه. به وقت منظورمو بد برداشت نکنید.



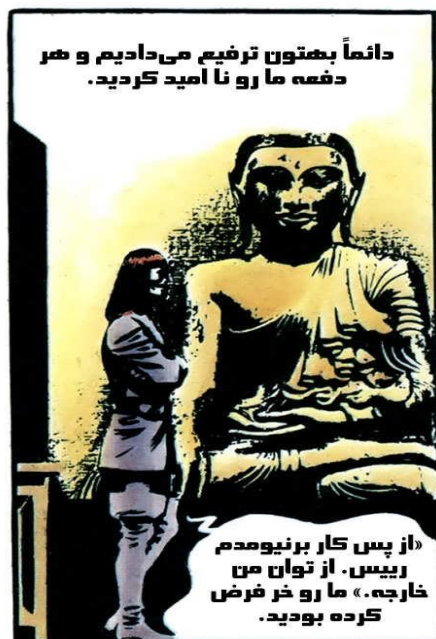
ولی ... خب، اگه بخوایم با هم روراست باشیم، به سری مشکلاتم داشتیم که نمی‌شه از شون چشم‌پوشی کرد.

می‌دونید من فکر می‌کنم ریششون کجاست؟ بهتون می‌گم ...



مساله اینکه شما اساساً تمایل ندارید برای کار کردن از جون و دل مایه بخارید. شما دوست ندارید مسئولیت قبول کنید یا رییس خودتون باشید.

خدا شاهده که چقدر فرصت در اختیار داشتید ...



دائماً بهتون ترفیع می‌دادیم و هر دفعه ما رو نا امید کردید.

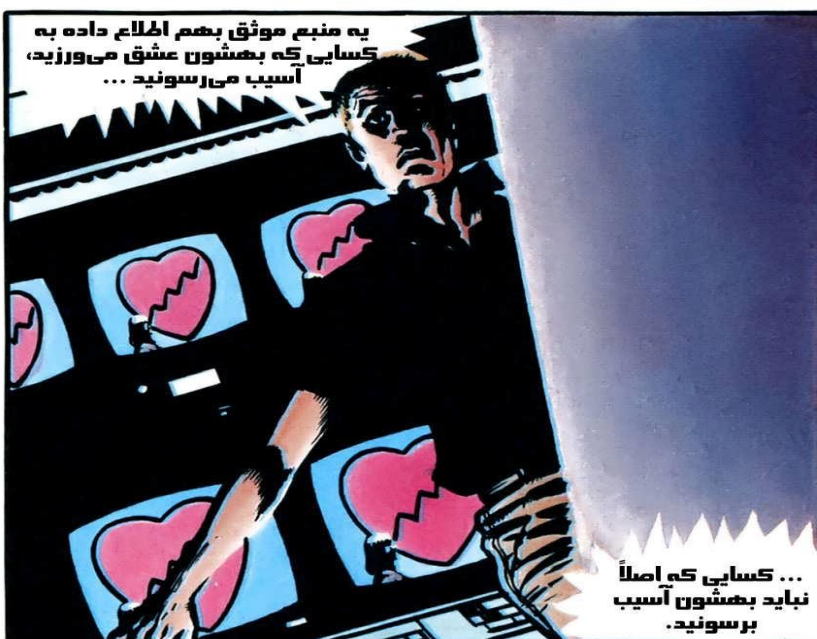
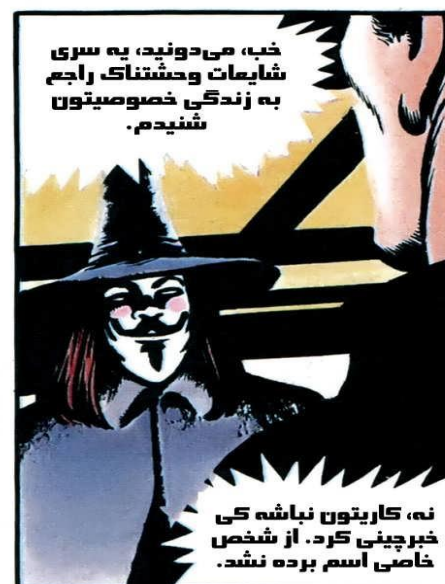
«از پس کار برنیومدم رییس. از توان من خارجه.» ما رو خر فرض کرده بودید.



بخارید رگ بگم؛ خر خودتونید، مگه نه؟



می‌دونید، دیگه بیش از حد این پا اون پا کردید و این بی‌مبالاتی‌ها داره تاثیر خودشو روی کارتون نشون می‌ده ...





شما! شما این آدم‌ها رو انتخاب کردید! شما بهشون قدرت دادید تا براتون تصمیم‌گیری کنن!



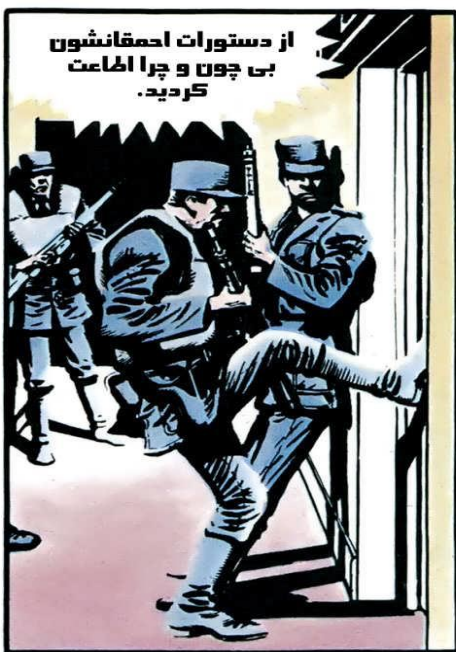
اعتراف می‌کنم که هرکسی ممکنه به بار اشتباه کنه، ولی وقتی این اشتباه قرن پشت قرن تکرار بشه، نمی‌شه گفت عمدی به نظر نمی‌رسه.



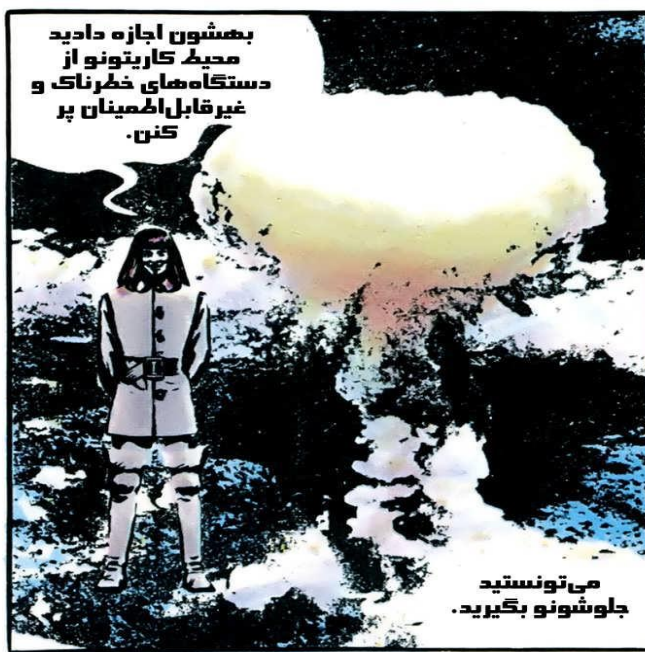
شما این آدمای بدخواه و بی‌کفایتو تشویق کردید تا زندگی کاریتونو مختل کنن.



از دستورات احمقانشون بی‌چون و چرا اطاعت کردید.



بهشون اجازه دادید محب کاریتونو از دستگاه‌های خطرناک و غیر قابل‌اطمینان پر کنن.



می‌تونستید جاوشونو بگیرید.

فقط کافی بود بگید «نه».

شما جرزه ندارید. شما غرور ندارید.

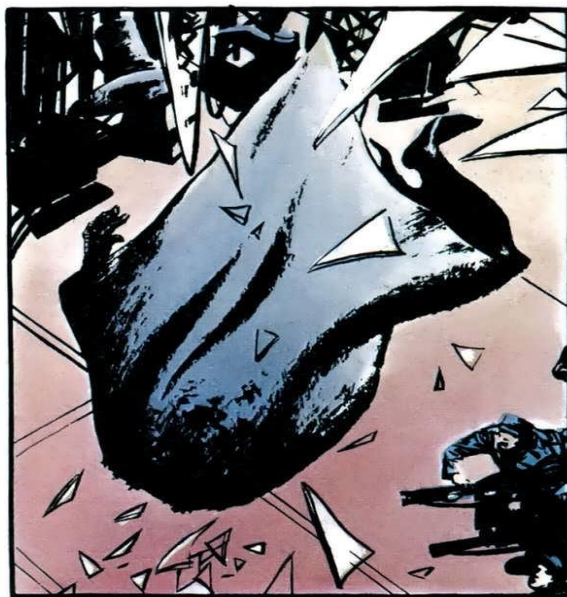
شما دیگه به درد شرکت نمی‌خورید.



ولی من سخاوت به خرج می‌دم.

دو سال فرصت دارید وضعیت کاریتونو بهبود ببخشید. اگه بعد از اتمام این فرجه باز هم نسبت به تغییر بی‌میل باشید...

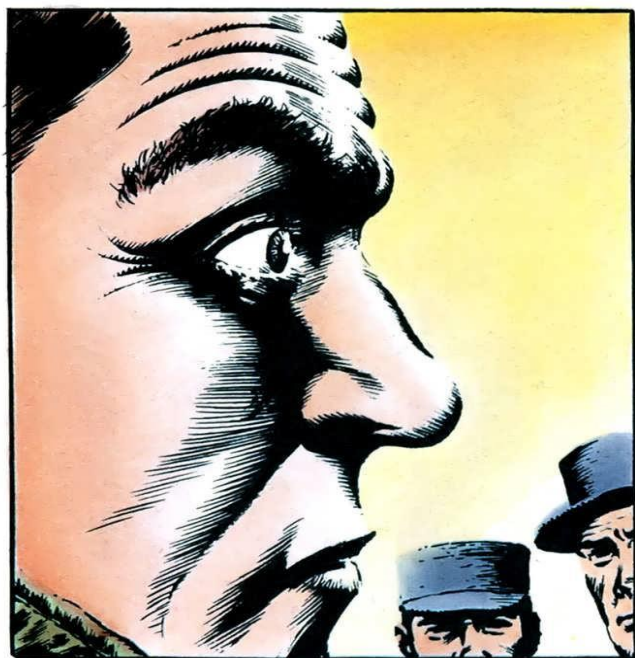


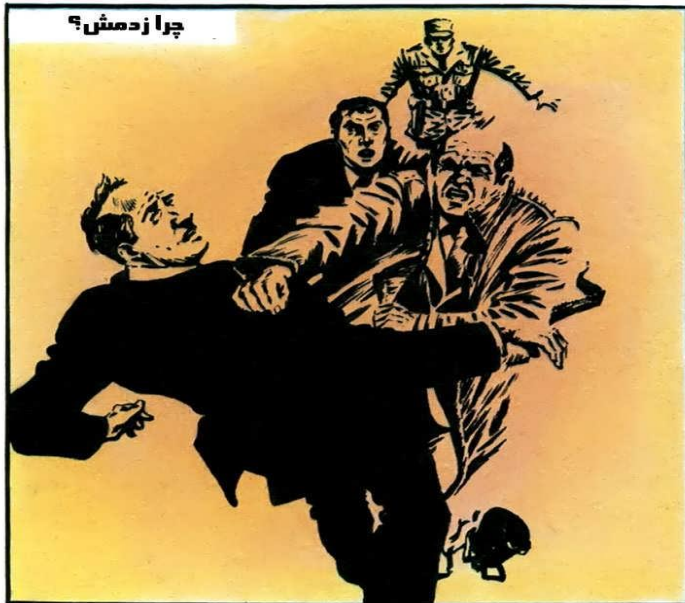


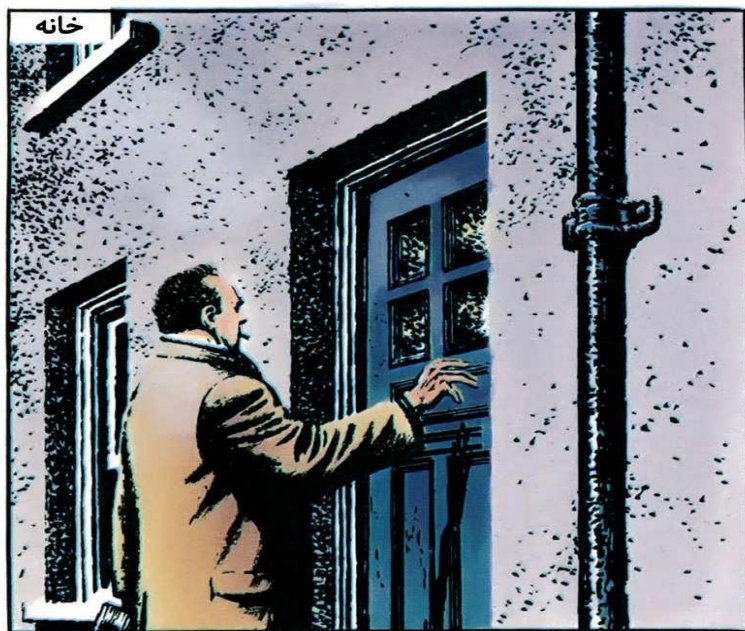


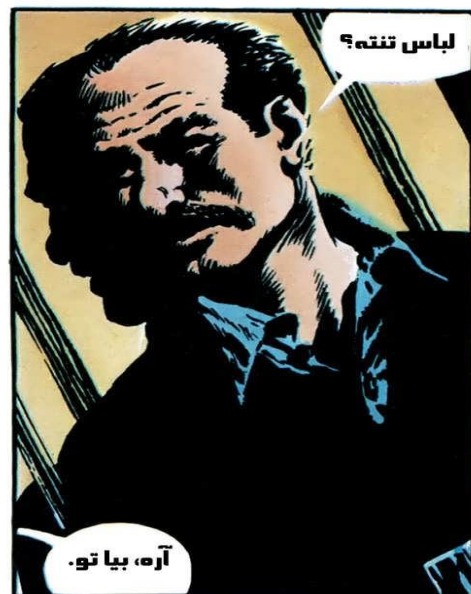














هشتم مارس ۱۹۹۸:



حوصله‌ی بحثای
سیاسی ندارم و به
شنیدن فرضیه و
نظریه عادت ندارم ...



... دونستن وضع
مملکت اون چیزی
نیست که من
می‌خوام.



اون شازده‌ای که رنگ پرچمش
قرمز پررنگه، منو دید اگه دید
پشت گوشش. بره پی کارش
که باهاش نمی‌خوابم و محاله
که بشم عروسش. من به
مردی از ما تحت لندن می‌خوام
...



ولی وسط راه پیمایی‌های
شبانه، وسط درخشش چراغ
قوه‌ها، اون نور جانانه، به
خارشی به جونم میفته که
مهارش مشکله ...



... هر پسری ببینم که
بازوبند بسته دور دستش،
دست خودم نیست، می‌پزم
سمتش و می‌ریزم به هم
آرایش ارتش. سلام نظامیش
چه راست و محکمه این پسر
خوشگله!

خوشم میاد از اون چکمه‌های
ساق بلند [دادا دادا دادا]
خوشم میاد از اون سگرمه
هایی که رفتن تو هم، خوشم
میاد وقتی مرد قانون و زن
هرزه می‌ریزن رو هم.



چه هیچجانی داره
[داداد دادا دادا دا]
غلبه‌ی میل و اراده
...

... خوشم میاد از اون
رزه و موزیک و حس
و حالی که نمی‌شه
ازش دل کند!





فصل ششم تنوع



آگه به پسر موبور و
چشم آبی، بخواد
زور آزمایی بهم یاد بده
از راه شادی ...

کیتی کت کلر. اولش خیلی ترسیده بودم و
نمی‌تونستم ازش لذت ببرم. الان خیلی
مستم.



تا از بین ببره تمایلات
لیبرال منو از ریشه و پایه؛
آگه این راه اقبال باشه و
راه بخت، که بخوای حمله
کنی به یکی از ایالات
همسایه ...

با این حال کوردون کار خوبی کرد
منو آورد اینجا. ازش خوشم میاد.



در جبهه‌ی ما به
روی شما بازه،
خیالت تخت.

بازم
می‌خوای؟

آره، آره.
بدش به
من.

اون آدمای جالبیو میشناسه. خیلی آدمای خوبی
نیستن، ولی جالبین.



خوشم
میاد
از اون چکمه
های ساق
بلند!
[دادا دادا دادا]

یه یارویی هست به اسم
«ربرت»، همونی که
بابت مادرش ناراحت بود
و از کوردون خواست یه
کاری برایش انجام بده.
یه کانگستره که داره از
دور خارج می‌شه.



وقتی می‌کن
«هایل»، از
درون خوب
می‌شم ...



اوه، صبر کن، یکی داره
می‌ره سمتش ...

اِه ... خانم آلموند؟ عذر
می‌خوام، ولی کامپیوتر
می‌گه که کارت ورودیتون
حسابش دیگه خالی شده ...
متأسفانه باید ازتون
خواهش کنم ...

... رز، اون زنه که افسرده به
نظر می‌رسه هم هست. هیچ
کس کنارش نمی‌شیند، چون
دوتا مرد آخری‌ای که باهاشون
پوستشون
[دادا دادا] خوشم میاد از
بود کشته شدن. خیلی
تنهاست ...
خوشم میاد از رنگ
پوستشون
حرکات جفت و جورشون ...









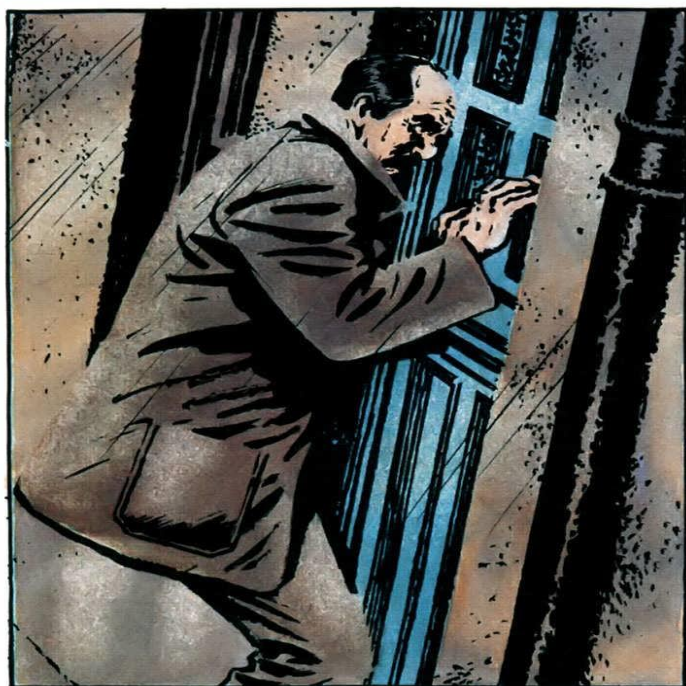




یازدهم ژوئن ۱۹۹۸

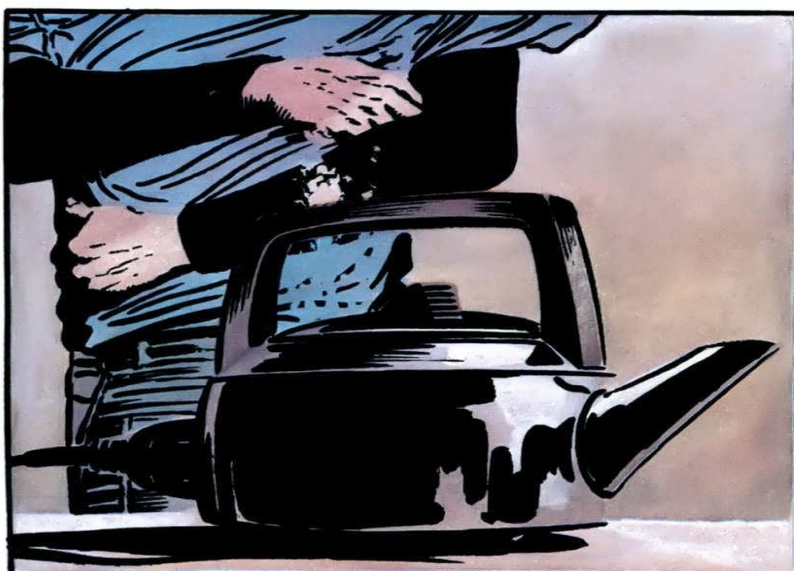
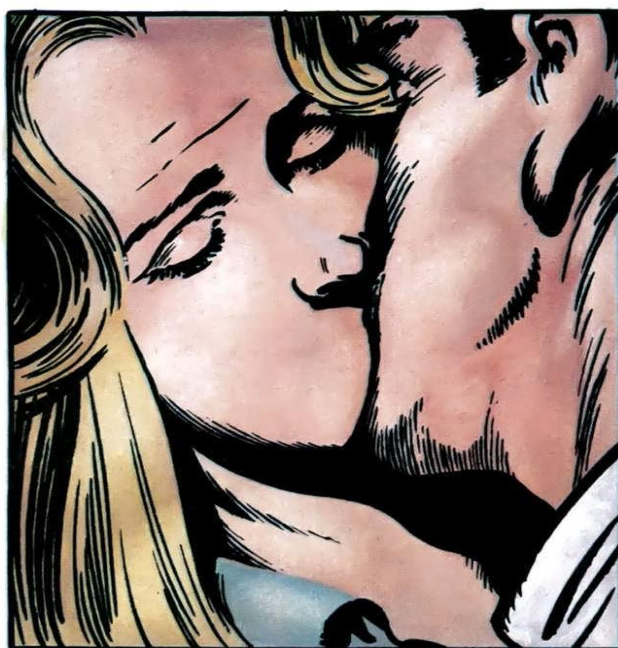
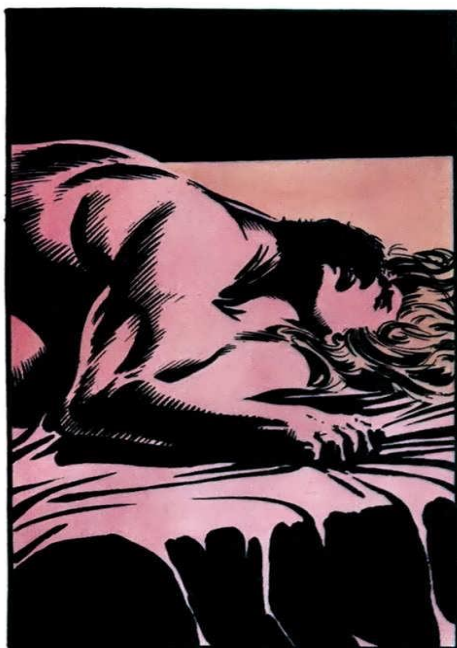


فصل هفتم ملاقاتی‌ها





















DC COMICS INC.



**PRESIDENT
AND PUBLISHER
JENETTE KAHN**

**V.P.-EXECUTIVE EDITOR
DICK GIORDANO**

**EDITOR
KAREN BERGER**

**ASST. EDITOR
ART YOUNG**

**ART DIRECTOR
RICHARD BRUNING**

**MGR.-EDITORIAL ADMIN.
TERRI CUNNINGHAM**

**MGR.-EDITORIAL COORD.
PAT BASTIENNE**

**PRODUCTION DIRECTOR
BOB ROZAKIS**

**EXECUTIVE V.P.
PAUL LEVITZ**

**V.P.-CREATIVE DIRECTOR
JOE ORLANDO**

**V.P.-SALES
& MARKETING
BRUCE BRISTOW**

**CIRCULATION
DIRECTOR
MATT RAGONE**

**CONTROLLER
PAT CALDON**



